

تداوم سنت آموزشی نهاد دینی ایران در عصر زندیه^۱ (۱۲۰۹ - ۱۱۶۰ ق)

مهدی دهقانی*

چکیده

در دوره زندیه، بسیاری از خصایص سنت آموزش نهاد دینی دوره صفویه تداوم یافت. باین‌همه، مورخین دوره زندیه به رخداد‌های سیاسی - نظامی توجه ویژه‌ای داشتند. عنایت به مؤلفه مذکور، توجه اندک و پراکنده آنان به امور فرهنگی - آموزشی را به دنبال داشت که نتیجه آن، ضرورت تحقیق پژوهشگران در این حوزه است. بر این مینا، پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ به این پرسش است: در قالب کدام خصیصه‌ها، سنت آموزشی نهاد دینی ایران در عصر زندیه تداوم یافت؟ برای پاسخگویی، با بررسی مقولاتی مانند شیوه آموزش خویشاوندی و نقش خاندان‌های علم‌پرور، به این برآورد می‌رسیم که سنت آموزشی نهاد دینی، نقش مهمی در تداوم سنت فرهنگی - آموزشی کشور علی‌رغم تحولات اجتماعی - سیاسی جامعه ایفا می‌کرد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی پس از توصیف و طبقه‌بندی سنت آموزشی به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر اوضاع آموزشی دوره زندیه می‌پردازد.

واژگان کلیدی

آموزش، عالمان، منزلت اجتماعی، دوره زندیه.

۱. این پروژه در قالب طرح پژوهشی به شماره ۸ - ۹۶ - ۷۸۱۴ و با بهره‌مندی از اعتبارات پژوهشی دانشگاه جیرفت به انجام رسیده است.

mehdi.dh82@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه جیرفت.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

طرح مسئله

کانون توجه بیشتر منابع تاریخی دوره زندیه، شرح قدرت‌گیری فرمانروایان و توجیه مشروعیت حکومتشان است، لذا به عالمان دینی و جریانی که در نهاد حوزه دینی وجود داشت، توجه کمتری مبذول داشته‌اند. نقصان اطلاعات تاریخی، ترسیم جامعی از امور آموزشی دوره زندیه را دشوار ساخته است. با این همه، با بررسی دقیق متون تاریخی می‌توان تداوم سنن فرهنگی و آموزشی متنوعی میان قشر عالمان مشاهده کرد.

تاکنون، پژوهش‌های جامعی درباره تداوم سنت آموزشی نهاد دینی در عصر زندیه انجام نشده است، ولی عده‌ای از پژوهشگران، نظرات مختلفی درباره میزان علم‌پروری کریم‌خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۰ ق) ابراز کرده‌اند. در این رابطه، جان پری (۱۳۶۵) با دسته‌بندی مشاغل عالمان، درباره توجه کریم‌خان به آنها و میزان علم‌پروری وی معتقد است: مراجع مذهبی سنتی از سوی کریم‌خان مستمری و حقوق داشتند. روحانیون کوچک‌تر و طلبه‌های علوم دینی و سادات علوی نیز از طریق مستمری ماهانه امرار معاش می‌کردند.^۱ سیف (۱۳۹۰) برخلاف جان پری می‌نویسد: «چون کریم‌خان حکومتی بر مبنای رسوم عشایری برپا کرد، به مسائل آموزشی علاقه چندانی نداشت؛ از این رو به مدارس و وضعیت معیشت طالبان علم توجهی نمی‌کرد.^۲ با این همه، کتب پژوهشی تاریخ دوره زندیه بیشتر بر تحولات سیاسی و تا حدودی اجتماعی توجه کرده‌اند و مبحث آموزشی چندانی ندارند».

درباره پراکنش - میزان و درجه پراکندگی - عالمان در دوره زندیه نیز پژوهش‌های چندی انجام شده است. میرلیتواک (۱۳۸۴) درباره اهمیت یافتن روزافزون حوزه علمی عتبات، دلایل جغرافیایی را بیان می‌کنند. آنان معتقدند که: چون مشهد از لحاظ سیاسی و جغرافیایی، تحت سلطه کریم‌خان زند نبود، به همین دلیل تمام زائران قلمرو او به‌جای مشهد، روانه عتبات عالیات می‌شدند. رفاه اقتصادی که به‌واسطه عزیمت زائران ایرانی و بخشش‌های آنان برای طالبان علم

۱. پری، کریم‌خان‌زند، ص ۳۱۳؛ در همین رابطه، شعبانی درباره شخصیت علمی کریم‌خان زند می‌نویسد: معروف است که کریم‌خان خواندن و نوشتن نیاموخته بود ولی با دانشمندان و علما با احترام رفتار می‌کرد و به‌ویژه به طبقه عارفان و مشایخ آنان علاقه زیادی داشت. وجود بعضی از وزیران علم‌دوست مانند میرزا محمدحسین فراهانی متخلص به «وفا» (۱۲۱۲ ق) و میرزا محمد منشی (۱۲۰۰ ق) که در خدمت دولت زندیه بودند، در ترویج علم و معارف آن عصر بی‌تأثیر نبود. (شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۱۵۶)

۲. سیف، «بحثی در عرفان و تصوف دوره بازگشت ادبی»، مندرج در: علامه، شماره ۳۱، ص ۱۰۸.

حاصل شده بود، برای حمایت از جمعیت رو به ازدیاد عالمان عتبات، ضروری بود.^۱ نویسندگان مقاله «پراکنش علما در سده دوازدهم» (۱۳۹۴) نیز پراکنش عالمان را در سه محور: عزلت در شهر و مهاجرت به روستا - به واسطه آشوب‌های سیاسی - مهاجرت به نجف - به سبب آشوب‌های داخلی ایران، زیارت اماکن مقدس و کسب اعتبار دینی و علمی - و مهاجرت به کشور هند - به واسطه کسب ثروت و پاداش، محیط امن برای زندگی و اشتغال در مراکز شیعه‌نشین هم چون لکنه‌و، دهلی و بنگال - دانسته‌اند.^۲

الگار (۱۳۶۹) پیرامون منزلت اجتماعی عالمان برجسته معتقد است: دو خصلت مهم دیانت و دانش، فقط با حضور قشر ملایان موجب ترویج شهرت علمی مجتهد، به‌ویژه برای مقلدانش می‌شد. این امر تا حدودی فقدان قشر بندی در مراتب روحانی را تأیید می‌کند.^۳ در مجموع، علی‌رغم نکات مهمی که بیان شد، پژوهش‌های مذکور به صورت جامع به محورهایی همچون سفرهای علمی طالبان، نقش علمی خاندان‌های مختلف و منزلت اجتماعی عالمان پرداخته‌اند تا تداوم نهاد آموزش دینی ایران در دوره زنده مشخص شود.

سنت آموزشی نهاد دینی

بر پایه منابع تاریخی دوره زنده، برای شناسایی کامل تر می‌توان نهاد آموزش دینی را شامل محورهایی از قبیل نقش فرهنگی مهم آموزش زبان‌های فارسی و عربی و بررسی دامنه و تأثیر شیوه آموزش در رشته‌های مختلف علمی - تأثیر فرهنگ در آموزش‌های مقدماتی و آموزش تکمیلی در قالب سفرهای علمی طالبان - قلمداد کرد. بر این اساس، هر کدام از محورهای مذکور به ترتیب مورد بررسی و سنجش قرار خواهند گرفت.

یک. نقش زبان در آموزش

از عواملی که نقش تاریخی مهمی در توسعه آموزش در دوره زنده داشت، تأثیر فرهنگی زبان‌های فارسی و عربی بود. زبان‌های مذکور همراه با گستره‌ای از علوم مختلف در آموزش اولیه

۱. میرلیتواک و صالحی، «بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلا در خلال سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۲۰۵ ق»، مندرج در: *شیعه‌شناسی*، ش ۱۰، ص ۱۴۱.

۲. مرادی خلج، حاجیان‌پور و عبدی، «پراکنش علما در سده دوازدهم»، مندرج در: *شیعه‌شناسی*، ش ۴۹، ص ۱۹۱، ۱۹۴ و ۱۹۹.

۳. الگار، دین و دولت در ایران - نقش عالمان در دوره قاجار - ص ۴۲ - ۴۱.

مکتب‌خانه‌ای، تدریس می‌شد؛ به طوری که «به شاگردان، پس از آموختن قرائت و کتابت، تعلیم و تفسیر قرآن و سپس مقدمات صرف، نحو و آموزش زبان عربی - که مبنای شریعت بود - تدریس می‌شد. علاوه بر اولیویه، بازدیدکنندگان اروپایی دیگری نیز به نقش فرهنگی مهم زبان‌های مذکور اشاره کرده‌اند؛ چنانکه، بنا به توصیف نیبور از اردوی جنگی امیرگونه خان افشار که سردار کریم‌خان زند محسوب می‌شد، افسران ایرانی به زبان‌های فارسی و ترکی تسلط داشتند. مردی روحانی نیز در اردوی امیرگونه خان حضور داشت که زبان عربی را بسیار روان صحبت می‌کرد و می‌توانست نیبور را که فقط به این زبان آشنایی داشت، راهنمایی نماید».^۱

به واسطه نقش‌آفرینی زبان‌های مذکور و همچنین جغرافیای مذهب تشیع - که میراث فرهنگی دوره صفویه بود - حوزه فرهنگی کشور، شهرهای عتبات و مناطق مختلف شیعه‌نشین هند از جمله دکن را شامل می‌شد. در این خصوص، کانون فرهنگی ایران در شهرهای عتبات بخصوص کربلا، شامل عالمان برجسته‌ای: «همچون میرزا محمدمهدی شهرستانی (۱۲۱۶ ق)، مولانا حاج محمد واعظ، سید محمدمهدی طباطبایی بروجردی (۱۲۱۲ ق) و سید محمد بن سید زینای ادیب می‌شد».^۲ گاسپار دروویل مشابه با مشاهدات نیبور، نقش فرهنگی و فرامنطقه‌ای مهمی برای زبان‌های رایج در ایران قائل بود که روند تاریخی بلندمدتی داشت و می‌توانست شرایط حضور و اشتغال عالمان ایرانی را فراهم آورد. وی در سفرنامه‌اش، پیرامون تأثیر به‌سزای پراکنش وسیع زبان‌های فارسی و عربی در گسترش نفوذ فرهنگی ایران در کشورهای هم‌جوار معتقد بود: «هریک از این زبان‌ها مورد استفاده خاصی دارند. زبان عربی در امور و مسایل مذهبی مورد استفاده دارد. لازم به تذکر است که قرآن با ترجمه زبان فارسی نیز در همه‌جا یافت می‌شود. زبان فارسی به‌ویژه در حوزه ادبیات زبان ممتازی می‌باشد. از دریای خزر تا منتهالیه سرحدات هند، مکاتبات فقط به زبان فارسی است و قسمت اعظم ساکنین آن به زبان فارسی تسلط دارند».^۳

دو. تأثیر فرهنگ در آموزش‌های مقدماتی

در دوره زندیه، عمومی‌ترین آموزشی که تمامی اشخاص در دوره زندگانی خود یاد می‌گرفتند، بر

۱. اولیویه، سفرنامه، ص ۱۶۸؛ نیبور، سفرنامه، ص ۵۱.

۲. در این میان، عده‌ای دیگر از عالمان شیعه از جمله سادات رفاعی مانند سید عبدالقادر و عالمان دیگری همچون شیخ باقر بحرینی در شهر بصره ساکن بودند. شوشتری، *تحفة العالم و ذیل‌التحفة*، ص ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹ و ۱۹۱.

۳. به همین جهت، زبان و خط نستعلیق به گستردگی در کشور هند رواج داشت. به طوری که هندیان در مکاتبات دولت انگلیس، این خط را به کار می‌بردند. از این جهت کمپانی هند شرقی بریتانیا، به مأمورانش دستور داده بود تا زبان فارسی را بیاموزند. (دروویل، *سفر در ایران*، ص ۲۱۰ - ۲۰۹)

پایه تجربیات مختلف زندگی روزمره قرار داشت. بر این منوال، پیرامون فرهنگ عمومی دوره زنده، می‌توان گفت که تحرک اجتماعی بالا - ناشی از جنگ‌های متعدد - و کوچ اجباری مردم - به‌ویژه بعد از فروپاشی دامنه‌دار حکومت صفویه - زمینه‌های نزول و هم‌سطح شدن فرهنگ و آموزش عمومی مردم را فراهم کرده بود. برای مثال، اولیویه در این خصوص معتقد است: «اغیا در تربیت تنزل کرده و فقرا در آگاهی ترقی کرده و متمولین از ظرافت و سهولت اخلاق کاسته و فقرا بر ادب و اطلاع خود افزوده‌اند. چون در این انقلاب‌ها، اغیا و رؤسا را از تملق فقرا و زیردستان، چاره و گریزی نبوده و فقرا را مراوده و نزدیکی آنها دست داده، سبب ترقی آنها گردیده است. سرداری که از اردو و خیمه و منزل خود بیرون رفتن نتواند، در تربیت کمتر از سرباز باشد. یک نفر از افراد لشکری که متصل در حرکت و تردد از محلی به محلی و ملاقاتی به ملاقاتی هست، خاصه امید ترقی و رسیدن به درجات عالیه دارد، محققاً در همه‌حال و از همه جهت داناتر از سردار خود خواهد بود»^۱.

بر همین منوال، علاقه به علم‌آموزی، به‌ویژه تحصیل علوم دینی در میان عموم طبقات اجتماعی کشور جریان داشت؛ چنانکه، تمامی اشخاص می‌توانستند با فراگیری علوم دینی، در زمره علما و فقها محسوب شوند تا منزلت اجتماعی بالایی کسب نمایند. منزلت مذکور موجب توجه حکام به آنها می‌شد. در این رابطه، اولیویه در سفرنامه‌اش استنباط می‌کند: در ایران شخص از هر درجه که باشد، پی تحصیل می‌رود، چرا که می‌داند این تحصیل موجب ازدیاد شأن، مقام و گذران معیشت وی خواهد شد.^۲

برخلاف رشد سواد و فرهنگ عمومی جامعه، رشد سواد تخصصی رونق چندانی نداشت و انبوهی از طالبان علم به‌واسطه نبود امنیت و حمایت لازم نتوانستند به نحو شایسته‌ای تحصیلات خود را تکمیل نمایند. به‌طوری‌که در دوره فرمان‌روایی جانشینان کریم‌خان زند (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، میرعبداللطیف شوشتری نویسنده کتاب *تحفة العالم*، به سبب وقوع قحطی و تورم ناشی از جنگ‌های متعدد و در نتیجه سختی گذران زندگی، از مقاصد علمی‌اش بازماند. با این‌همه، همان‌گونه که با تورقی در منابع تاریخی دوره زنده مشخص می‌شود - همانند دوره صفویه - خاندان‌های کهن علم‌پرور از مراکز استوار و مهم آموزش مقدماتی در نواحی مختلف محسوب می‌شدند؛ چنانکه در منازل بسیاری از اعضای خاندان‌ها، آموزش مقدماتی به شیوه خویشاوندی

۱. اولیویه، *سفرنامه*، ص ۸۵ - ۸۴.

۲. همان، ص ۱۷۰.

رواج فراوانی داشت. از دلایل مهم این امر، ارتباط اندک بین شهرها بود. در این خصوص، میرعبداللطیف شوشتری (۱۲۲۰ ق) پیرامون نسل پنجم خاندان نوری شوشتر می‌نویسد: در دوره کریم‌خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۰ ق)، سید عبدالکریم بن سید جواد (۱۲۱۴ ق) که به‌ویژه در فقه و حدیث مهارت داشت، آموزش مقدماتی را به توصیه جدش سید عبدالله جزایری نزد سید زین‌الدین دید. وی با وفات سید زین‌الدین، آموزش خود را نزد عموهایش تکمیل کرد.^۱

سه. آموزش تکمیلی: سفرهای علمی

مشابه با دوره صفویه، سفر علمی در دوره زندیه نیز رواج فراوانی داشت. به سبب پراکندگی وسیع و دوری مراکز علمی، طالبان برای تکمیل آموزش خود نزد عالمان مشهور به ناگزیر می‌بایست به شهرهای بزرگی همچون شیراز و اصفهان سفر نمایند. در این رابطه، مهم‌ترین قطب علمی کشور، شهر شیراز پایتخت حکومت زندیه بود. در این دوره، طالبان علم از مناطق مختلف به‌ویژه از نواحی مختلف ایالت فارس برای تحصیل به شیراز روانه می‌شدند. برای مثال «در شهر شیراز عالمان بزرگی همچون میرزا علی‌اکبر حسینی موسوی و شیخ عبدالنبی امام جمعه شهر، حضور داشتند. همین امر در دوره جانشینان کریم‌خان (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، موجب ترغیب طالبانی از جمله علی محمد (۱۲۶۰ ق) فرزند حاج ملا طهماسب سروسستانی می‌شد تا در شهر شیراز به تحصیل علم بپردازند و آنان نیز به نوبه خود به عالمانی بزرگ تبدیل شوند؛ چنانکه، ملا علی محمد سروسستانی در علوم مختلف حکمت طبیعی، الهی، کلام و اصول فقه، سرآمد عالمان شیراز شد».^۲

دومین قطب علمی کشور شهر اصفهان بود که بسیاری از عالمان مسن دوره زندیه، تحصیل خود را در دوره فرمان‌روایی نادرشاه در این شهر به اتمام رسانده بودند. علی‌رغم آنکه در دوره افشار، اصفهان دیگر پایتخت سیاسی کشور نبود ولی همچنان مرکز فرهنگی عمده‌ای محسوب

۱. نمونه مشابه: در دوره کریم‌خان زند (۱۱۶۰ - ۱۱۹۳ ق)، بسیاری از خویشاوندان سید عبدالله جزایری (۱۱۷۳ ق) همچون برادرانش سید مرتضی و سید رضی (۱۱۹۴ ق) نزد وی: علوم معقول و منقول را آموختند. تعدادی از اعضای نسل بعدی خاندان جزایری مانند سید محمد شفیع بن سید طالب (۱۲۰۴ ق) نیز نزد وی علوم عربی و نجوم را یاد گرفتند. شوشتری، *تحفة العالم و ذیل التحفه*، ص ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۵۶ و ۱۸۲.

۲. نمونه مشابه: از طالبان علمی که در دوره جانشینان کریم‌خان (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، در شهر شیراز تحصیل نمودند: حاج میرزا ابراهیم نادری کازرونی (۱۱۸۰ ق) پزشک و شاعر مشهور بود که در جوانی علوم عقلی، نقلی، پزشکی، نجوم، حساب و هندسه را آموخت. فسایی، *فارس‌نامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۳۶۸ و ۱۴۴۸ - ۱۴۴۷؛ رستم الحکما، *رستم‌التواریخ*، ص ۴۲۰.

می‌شد؛ چنانکه «ملا اسماعیل خواجه‌ی که در فلسفه مهارت داشت با وجود اصالت مازندرانی در اصفهان تحصیل کرده بود.»^۱ مورخین دوره زنده، عالمان بسیاری را نام برده‌اند که در اصفهان و نواحی هم‌جوار آن به مشاغل دیوانی و همچنین آموزشی اشتغال داشتند، در این میان می‌توان به عالمان مشهوری مانند میرعبدالباقی امام جمعه، میرزا محمدعلی مدرس، آخوند ملا ابراهیم جدلی (۱۱۹۹ ق)، آقا شیخ محمد قاضی، سید میرزا مرتضی شیخ‌الاسلام، سید میر علی نقی نایب‌الصدر، آقا محمدرضای نایب‌الصدر، میر محمدرضای بهشتی و آقا محمد بن ملا محمد بیدآبادی مجتهد (۱۱۹۸ ق) - فیلسوف مکتب اشراق محسوب می‌شد - اشاره کرد.^۲

شهرهای کوچک برخلاف شهرهای شیراز و اصفهان، به لحاظ آموزشی جذابیت چندانی برای طالبان علم نداشتند، چراکه بیشتر عالمان برجسته در شهرهای بزرگ به تدریس مشغول بودند. برای مثال، میر عبداللطیف شوشتری که در دوره جانشینان کریم‌خان (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، برای کسب آموزش از عالمان شهرهای مختلف مناطق عراق عجم و اصفهان، از شهر دزفول عبور کرده بود، درباره میزان دانش عالمان این شهر می‌نویسد: «عالمان دزفول از جمله شیخ فخرالدین شیخ‌الاسلام و آقا طالب قاضی، علم چندانی ندارند».^۳

در دوره زنده، مهم‌ترین مرکز علمی خارج از کشور برای تلمذ علم، شهرهای مختلف منطقه عتبات در عراق بود که به‌واسطه حضور عالمان برجسته مکاتب مختلف اصولی و اخباری، از سراسر کشور طالبان علم را جذب می‌کرد. به‌عنوان مثال: آقا سید جعفر مشهور به کشفی (۱۲۶۷ ق)، در دوره جوانی وارد نجف شد و به مدت چندین سال تحصیلات خود را در آنجا تکمیل کرد. سید عبدالله جزایری (۱۱۷۳ ق)، نیز: «بعد از فراگیری مقدمات علوم دینی و زبان عربی در نزد پدر و پدر بزرگ خود، از شهر شوشتر به مناطق مختلف اصفهان، خراسان، آذربایجان، فارس و عراق عرب رهسپار شد تا در نزد عالمان برجسته، علوم ریاضی و فلسفه خود را تکمیل نماید».^۴

۱. نمونه مشابه: سید اسماعیل بن سید مرتضی جزایری که در جوانی ققه و حدیث را از پدر یاد گرفته بود، در دوره کریم‌خان در اصفهان به مدت پانزده سال نزد عالمانی همچون آقا محمد بیدآبادی، فلسفه و الهیات آموخت. وی بعد از بازگشت به شوشتر در زمان حیات پدرش به تدریس مشغول شد. شوشتری، *تحفة العالم و ذیل التحفه*، ص ۱۲۸.

۲. رستم الحکما، *رستم‌التواریخ*، ص ۴۲۰؛ غفاری، *گلشن مراد*، ص ۳۹۱ - ۳۹۰.

۳. نمونه مشابه: در نهایند فرزندان سید ابراهیم نهایندی که خود در زمان حیات، عالم مشهوری بود، وظایف دینی شهر را عهده‌دار بودند ولی سواد علمی چندانی نداشتند. در شهر بروجرد نیز عده‌ای از سادات طباطبایا همچون سید مرتضی و فرزندان‌ش ساکن بودند. شوشتری، *تحفة العالم و ذیل التحفه*، ص ۱۷۳، ۱۷۵ و ۱۸۰.

۴. نمونه مشابه: در دوره کریم‌خان (۱۱۹۳ - ۱۱۶۰ ق)، مولانا محمد مهدی بن ابوذری نراقی (۱۲۰۹ ق) که فقیه و فیلسوف مشهوری بود، در جوانی علوم ادبی را در شهر کاشان آموخت. وی سپس در اصفهان در علوم

رونق روزافزون حوزه علمی عتبات در دوره زندیه، موجب شد تا بسیاری از طالبان علم، اجازه اجتهاد خود را از عالمان برجسته‌ای همچون علامه محمدباقر بهبهانی دریافت نمایند. برای نمونه، در دوره کریم‌خان، از نسل پنجم خاندان نوری شوشتر: «سید عبدالکریم بن سید جواد از علامه محمدباقر بهبهانی (۱۲۰۵ ق) و سید محمدمهدی طباطبایی بروجردی (۱۲۱۲ ق)، اجازه اجتهاد کسب نمود.^۱

بسیاری از طالبان پس از تکمیل تحصیلات، همچون استادان خویش، در شهرهای مختلف سکونت اختیار می‌کردند. چنانکه علمایی همچون علامه محمدباقر بهبهانی که نواده دختری ملا محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ ق) محسوب می‌شد: «پس از آنکه در اصفهان برخی از علوم متداول را آموزش دید، در همدان نزد سید صدرالدین همدانی (۱۱۶۰ ق) که عارف و مجتهد مشهوری بود، علوم فقه و حدیث را آموخت. وی در نهایت، به منظور نشر فقه اصولی ترجیح داد در کربلا زندگی و در آنجا به نشر علوم دینی اقدام نماید.^۲

در این دوره، بیشترین میزان سفرهای عالمان - به منظور اشتغال یا آموزش - کشور هند بود. سفر به هند، سنتی دیرینه محسوب می‌شد، چرا که در دوره صفویه، شخصیت‌های مختلف دیوانی، مذهبی و ادبی از جمله شاعرانی همچون صائب تبریزی در آنجا حضور داشتند. عوامل برانگیزنده‌ای همچون رواج زبان‌های فارسی و عربی، دوری مناطق شیعه‌نشین از مراکز علمی و نیز ثروت سرشار هند، موجبات جذب عالمان ایرانی را فراهم می‌آورد. سفر عالمان به هند در دوره زندیه نیز تداوم یافت. برای نمونه، عده‌ای از بستگان سید عبدالله جزایری (۱۱۷۳ ق)، در هنگام تألیف کتاب تذکره شوشتر، در منطقه شیعه‌نشین دکن حضور داشتند. در این رابطه: برادر وی سید رضی‌الدین (۱۱۹۴ ق) به همراه پسرانش سید ابوالحسن (۱۱۹۳ ق) و سید جواد در منطقه حیدرآباد دکن سکونت داشتند.^۳

فقه، حدیث، تفسیر، فلسفه، ریاضی و شاخه‌های آن (نجوم، تقویم و حساب)، پزشکی، کلام و سایر علوم را یاد گرفت. مولانا نراقی در عتبات از عالمان برجسته شامل شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ق)، آقا محمدباقر بهبهانی (۱۲۰۵ ق) و شیخ محمدمهدی فنونی (۱۱۸۳ ق)، علم حدیث را آموخت و از هر کدام از آنها اجازه نشر آن را کسب کرد. غفاری، گلشن مراد، ص ۳۹۳؛ شوشتری، تحفة العالم و ذیل التحفه، ص ۱۰۹؛ فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۶۰.

۱. شوشتری، تحفة العالم و ذیل التحفه، ص ۱۶۸.

۲. نمونه مشابه: در دوره کریم‌خان، مولانا محمدمهدی بن ابوذر نراقی (۱۲۰۹ ق)، بعد از تحصیل در اصفهان و عتبات ترجیح داد به کاشان بازگردد و در آنجا به تدریس، تصنیف و امامت نماز جمعه اشتغال ورزد. غفاری، گلشن مراد، ص ۳۸۸ و ۳۹۳.

۳. نمونه مشابه: سید محمدجعفر بن سید طالب جزایری که مقدمات علمی را در شوشتر و پزشکی و نجوم را در

افزون بر این عده، تعداد دیگری از فرزندان سید عبدالله جزایری نیز به تدریج در کشور هند سکونت اختیار کردند؛ هرچند بیشتر عالمانی که به هند سفر می‌کردند به واسطه تفاوت اجتماعی و آداب و رسوم متفاوت مردم آنجا، در آرزوی بازگشت به کشور بودند؛ از جمله: سید مهدی (۱۲۰۶ ق) پسر کوچک‌تر سید عبدالله جزایری در مرشد آباد بنگال اقامت گزید ولی به واسطه تضاد روحیات و آداب و رسوم، همواره تمایل فراوانی برای بازگشت به زادگاه خود داشت.^۱

جنبه مهم دیگر مسافرت‌های علمی آن بود که از طریق آن، شهرت عالمان بزرگ در نواحی مختلف منتشر می‌شد، چرا که عده زیادی از مناطق دور و نزدیک برای کسب علم به نزد آنان می‌شتافتند. برای نمونه، در دوره زندیه، علامه محمدباقر بهبهانی (۱۲۰۵ ق)، به مدت سی‌وشش سال در کربلا زندگی کرد و به نشر علوم اشتغال داشت: «وی مرجع تقلید عصر بود و در هر ناحیه از ایران، شاگردانی نزدش به مرتبه اجتهاد دست یافتند که به ترویج احکام شریعت می‌پرداختند. در همین خصوص، از کشورهای هند، ماوراءالنهر و عثمانی، شیعیان در مسائل مختلف، مقلد علامه محمدباقر بهبهانی بودند. میر عبداللطیف شوشتری (۱۲۲۰ ق) نیز در جریان سفر علمی خود به شهر همدان، توانست علم نجوم، تعدادی از وسایل نجومی و استخراج تقویم را به عده‌ای از عالمان همچون مولانا عبدالکریم بن مولا عبدالاحد شیخ‌الاسلام بیاموزد».^۲

از طریق همین مسافرت‌های علمی، زمینه رشد چشمگیر علم نجوم در منطقه خوزستان به‌ویژه شهر شوشتر میسر شده بود؛ چنانکه: «مولانا احمد خاتون‌آبادی اصفهانی که سابقاً هم‌درس سید نورالدین جزایری (۱۱۵۸ ق)، در شهر اصفهان بود، علم نجوم را در شهر شوشتر رواج داده بود. سید عبدالله (۱۱۷۳ ق)، فرزند سید نورالدین جزایری و ملاعلی نقی از شاگردان وی محسوب می‌شدند؛ شاگردانی همچون سید عبدالله جزایری نیز به‌نوبه خود، علم نجوم و استخراج تقویم را در شوشتر و نواحی پیرامون رواج دادند».^۳

فارس و عراق آموخته بود، در شهر لکهنوی هند به شغل پزشکی اشتغال داشت. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۶۰؛ شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، ص ۱۲۲ و ۱۴۱ - ۱۴۰.

۱. شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، ص ۱۲۳.

۲. غفاری، گلشن مراد، ص ۳۸۹ - ۳۸۸؛ شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، ص ۱۷۷.

۳. نمونه مشابه، سید عبدالله جزایری خواستار آن بود که: در صورت پرداخت هزینه دایر کردن یک رصدخانه توسط پادشاهی توانمند، علم نجوم را گسترش بدهد. نمونه دیگر آنکه، میر عبداللطیف شوشتری در نزد میرزا محمد رضی از خاندان میرزا عبدالغنی تفرشی که از اصفهان به شوشتر آمده بود، علم حساب و کتاب شرح چغینی در نجوم را آموخت. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۶۰ و ۱۱۰؛ شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، ص ۱۳۹، ۱۲۲ و ۱۴۱ - ۱۴۰.

وضعیت اجتماعی عالمان

بر پایه منابع تاریخی دوره زندیه، وضعیت اجتماعی عالمان را می‌توان در قالب محورهای خاندان‌های علم‌پرور و منزلت اجتماعی عالمان بررسی نمود. در ادامه، هرکدام از محورها به ترتیب مورد بررسی و سنجش قرار می‌گیرند.

یک. خاندان‌های علم‌پرور

خاندان‌های بسیار و مشهوری در دوره زندیه حضور داشتند که تأثیر فراوانی در سرنوشت اجتماعی - فرهنگی جامعه ایفا می‌کردند. در این خصوص، می‌توان از خاندان مشهور فسایی نام برد. بزرگ خاندان فسایی در دوره کریم‌خان، میرزا مجدالدین محمد (۱۱۸۱ ق) بود که فرزندان و نوادگانش همچون میرزا جانی فسایی (۱۲۱۲ ق)، نقش مهمی در انتقال حکومت از زندیه به قاجاریه ایفا کردند. با این همه، دوره نابسامان طولانی مدت بعد از انقراض حکومت صفویه تا تأسیس حکومت زندیه موجب شد تا امنیت و فراغت لازم جهت آموزش فرزندان بسیاری از خاندان‌های عالمان مشهور فراهم نشود و در این مقطع زمانی، تأثیر خاندان‌های علم‌پرور کاهش چشمگیری یابد. چنانکه از هفت پسر میرزا مجدالدین محمد که در دوره زندیه می‌زیستند هیچ‌کدام نتوانستند به صورت کامل تحصیل علم نمایند. به همین جهت بود که: «میرزا جانی فسایی نه به واسطه شهرت علمی، بلکه به سبب کسب مقامات عالی دیوانی و گردآوری ثروت فراوان از بزرگان ایالت فارس محسوب می‌شد»^۱.

خاندان‌های کهن دیگری نیز در شهرهای مختلف وجود داشتند که در دوره حکومت زندیه دارای شهرت دیوانی و علمی فراوان بودند. برای نمونه می‌توان به سادات مرعشی شوشتر که از اولاد سید محمدشاه بن مبارزالدین بن جمال‌الدین حسین بن نجم‌الدین محمود بودند، اشاره کرد: در ابتدا اجدادشان از حکام مازندران محسوب می‌شدند و نسبشان به امام سجاده علیه السلام می‌رسید. در دوره تیموری، میر نجم‌الدین از اعضای این خاندان، از شهر آمل به شوشتر آمد و خاندان مرعشی شوشتر شکل گرفت. در دوره حکومت زندیه، تولیت امامزاده عبدالله، احتساب شوشتر و نقابت طریقت با سادات مرعشی، از جمله میرزا عبدالله بن میرزا شاه میر بود که از عالمان بزرگ شوشتر محسوب می‌گردید.^۲

۱. فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۹۲۵.

۲. نمونه مشابه: «نوادگان شیخ عبدالله بن خواجه حسین شوشتری که در دوره صفوی قاضی شوشتر بود، در دوره

اعضای خاندان سادات مرعشی شوشتر، برخلاف گذشته که شخصیت‌های بزرگ علمی را شامل می‌شدند، در دوره زنده، بیشتر به مشاغل دیوانی و حکومتی توجه کردند. در این خصوص، میر عبداللطیف شوشتری می‌نویسد: «در گذشته عالمان مشهوری همانند قاضی نورالله ملقب به شهید رابع و نویسنده کتبی همچون *مجالس المؤمنین و احقاق حق*، سید محمدشاه مبارزالدین و میر عبدالوهاب از اعضای این خاندان بودند. باین‌همه، خاندان سادات مرعشی در دوره زنده به‌جای توجه جدی به علوم، بیشتر به مشاغل دیوانی و حکومتی متمایل شدند که از جمله می‌توان میرزا عبدالکریم‌خان بن میر سید علی حاکم شوشتر را نام برد که توسط کریم‌خان زند به این سمت منصوب گردید»^۱.

با این اوصاف، به‌واسطه آشوب‌های مختلف اجتماعی - سیاسی، اوضاع فرهنگی - علمی کشور رونق مناسبی نداشت و اکثر عالمان جذب مشاغل دیوانی می‌شدند؛ چنانکه از دلایل تلمذ طالبان با شیوه آموزش خویشاوندی، کسب مشاغل خانوادگی و موروثی بود. برای نمونه: «آقا طالب بن حاج محمد در نزد عالمان خویشاوند، سواد عمومی و تا حدودی تخصصی خود را تکمیل نمود تا مشابه با بافت شغلی کشور که تداوم مشاغل موروثی بود، به کار اشتغال ورزد. در دوره جانشینان کریم‌خان (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، از نسل ششم خاندان نوری شوشتر نیز: «سید محمد بن سید عبدالکریم، فقه، حدیث و سایر علوم عربی را از عالمان شوشتر آموخت و در همان‌جا در شغل اجدادی‌اش به قضاوت مشغول شد»^۲.

علی‌رغم ضعف نسبی علوم، اهمیت و نقش‌آفرینی فراوان خاندان‌های کهن به‌ویژه سادات، موجب می‌شد تا کتب تاریخی و شجره‌نامه‌نویسی برای شناخت اصالت خاندانی و حفظ میراث فرهنگی خاندان‌های کهن عالمان، به‌ویژه اجداد مستقیم نویسنده این کتب، ضرورت و رونق بسزایی یابد. تداوم همین سنت تاریخ‌نویسی موجب شناسایی اعضای خاندان‌های مختلف دوره زنده شده است. هرچند که به‌استثنای کتب مشهوری همچون *تذکره شوشتر و گلشن مراد*، بسیاری از آثار - از جمله *زبور آل داوود و فارس‌نامه ناصری* - در دوره قاجاریه یا مرتبط با

زنده نیز این منصب را همچنان عهده‌دار بودند». نمونه دیگر آنکه: «جد خاندان سادات تلغر در شهر شوشتر، سید احمد ملقب به شیخ تلغر نام داشت که به سید عبدالله بن امام موسی کاظم علیه السلام نسب می‌رسانید. وی از شهر نجف به شوشتر آمده بود.» املاک این خاندان در شوشتر به گوشه تلغر معروف بود. (جزایری، *تذکره شوشتر*، ۱۳۴۳ ق، ص ۳۳، ۳۵، ۳۷ - ۳۶ و ۳۹).

۱. همان، ص ۳۳، ۳۷ - ۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۸؛ *شوشتری، تحفة العالم و ذیل‌التحفة*، ص ۱۶۲.

خاندان‌های عالمان دوره صفویه تألیف شده است؛ باین‌همه، توجه نویسندگان به شرح احوال عالمان مشهور دوره زندیه، موجب شناسایی سیر تحول تاریخی خاندان‌ها در دوره‌های زمانی مختلف شده است. در این میان، نسب‌نامه‌نویسی به‌ویژه درباره شجره‌نامه سادات، اعتبار فرهنگی بالایی داشت: «چنانکه، میرزا مؤمن نسابه در زمان کریم‌خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۰ ق)، در حفظ نسب خاندان سادات فارس اهتمام داشت و از طرف دستگاه دیوانی عهده‌دار منصب نسابگی شده بود. بعد از وفات وی، فرزندش میرزا عبدالله و نواده‌اش میرزا ابوالحسن ضمن تداوم شغل و عنوان نسابگی، در فنون انشا، تحریر و محاسبات دیوانی، مهارت فراوانی داشتند»^۱.

از خاندان‌های مشهور دیگری که به‌صورت خویشاوندی، مشاغل موروثی را تداوم می‌دادند، خاندان جزایری شوشتر بود. بر این منوال، عالم‌ترین و شایسته‌ترین فرزندان، شغل اجدادی را تداوم می‌بخشیدند. به‌طوری‌که پس از وفات سید نورالدین جزایری: «عموم مردم شوشتر از فرزندش سید عبدالله خواستند که امامت جمعه را عهده‌دار شود، ولی وی برادرش سید مرتضی را منصوب کرد. باین‌همه، سید عبدالله (۱۱۷۳ ق) و سپس فرزندش سید ابوالحسن (۱۱۹۳ ق)، به‌واسطه دو عامل مهم وراثت و شایستگی، به ترتیب در دوره نادرشاه و سپس کریم‌خان زند به شیخ‌الاسلامی شوشتر منصوب شدند»^۲.

با وجود آنکه معمولاً یکی از اعضای خاندان به‌واسطه استعداد و شایستگی، شهرت فرهنگی و علمی خاندانش را تداوم می‌بخشید، اما همواره رویه بر این منوال نبود که مشاغل اجدادی به شیوه خاندانی تداوم یابد؛ چرا که تعدادی از اعضای خاندان بنا بر استعداد و علایق علمی متفاوت، ترجیح می‌دادند در سایر علوم و مشاغل تحصیل و اشتغال یابند. در این رابطه، از موضع‌گیری سایر اعضای خاندان پیرامون این موضوع، اطلاعات اندکی در منابع تاریخی ذکر شده است. برای مثال، میر عبداللطیف شوشتری (۱۲۲۰ ق)، علی‌رغم تمایل به پیشه شاعری، به‌واسطه نصیحت پدر که سرودن اشعار عالی را فقط پس از کسب تحصیلات عالی ممکن می‌دانست، تداوم تحصیل در علوم دینی را بر پیشه شاعری ترجیح داد. با این همه، موارد موفقی در گرایش به

۱. فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

۲. در این رابطه، میرزا محمدحسین حکیم‌باشی همچون پدرش شغل و لقب موروثی خاندان خود را کسب نمود. فرزند و جانشین وی به نام میرزا سید محمد حکیم‌باشی نیز در زمان کریم‌خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۰ ق): «با احترام تمام زندگی کرد و صاحب املاکی گردید. با تضعیف حکومت زندیه، وی مدتی ملازم رکاب آقا محمدخان قاجار شد. فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۹۷ - ۱۰۹۶؛ شوشتری، تحفه العالم و ذیل‌التحفه، ص ۱۱۲، ۱۱۸ و ۱۲۱.

تحصیلات و مشاغل متفاوت با پیشه خاندانی نیز وجود داشت؛ چنانکه در دوره جانشینان کریم‌خان (۱۲۰۹ - ۱۱۹۳ ق)، می‌توان حاج میرزا محمدباقر مالباشی فرزند میرزا سید محمد حکیم‌باشی را مثال زد که: «با وجود آنکه اجدادش در شغل پزشکی صاحب‌نام و در خدمت سلاطین و امرا بودند، در علوم دینی و فلسفی شهرت فراوانی یافت»^۱.

دو. منزلت اجتماعی عالمان

تربیت شاگردان فراوان، موجبات شهرت عالمان برجسته را فراهم می‌آورد؛ چنانکه، اشتهار عالمان در نسل‌های بعدی شاگردان و فرزندانش نیز تداوم می‌یافت، چرا که تمامی آنها شاگردان غیرمستقیم وی محسوب می‌شدند. در این رابطه، علامه محمدباقر بهبهانی که در دوره زنده می‌زیست، به‌واسطه تربیت شاگردان فراوان، دارای چنین منزلت بالایی در دوره قاجاریه بود. نمونه مشابه دیگر آنکه، سید عبدالله جزایری نیز به‌نوبه خود، شاگردان فراوانی تربیت کرد که شهرت علمی وی را در خلال سال‌ها پس از وفات وی تداوم بخشیدند؛ چنانکه، در اواخر دوره کریم‌خان، میر عبداللطیف شوشتری مؤلف *تحفة العالم*: «مدتی در نزد حاج عبدالرزاق بن حاج عبدالخضر که از شاگردان سید عبدالله بود، آموزش دید. وی همچنین کتاب *خلاصة الحساب* را - که مقدماتش را قبلاً نزد علامه سید عبدالکریم شروع کرده بود - نزد حاجی علی‌اکبر که از شاگردان مشهور سید عبدالله بود، تکمیل نمود»^۲.

افزون بر تأثیر خاندان‌های کهن و مشهور علم‌پرور، پیوند وثیقی نیز میان منزلت اجتماعی عالمان با نقش‌آفرینی علوم مختلف در جامعه وجود داشت. هرچه شأن اجتماعی عالمی بالاتر می‌بود، منزلت شغلی آن نیز طبیعتاً افزون‌تر می‌شد. در این رابطه، تحصیل و اشتغال در علوم دینی همچون تدریس، تولیت و قضاوت از جمله مهم‌ترین مشاغل عالمان محسوب می‌شد. در همین خصوص، اولیویه در سفرنامه خود می‌نگارد: «خطاب «ملا» به کسی داده می‌شد که تحصیل

۱. شوشتری، *تحفة العالم و ذیل‌التحفة*، ص ۱۷۰؛ فسایی، *فارس‌نامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۰۹۷.

۲. در همین رابطه، وقفه یا کوتاهی مدت زمان تدریس موجب می‌شد تا شخص عالم نتواند شاگردان فراوانی را تربیت نماید و در نتیجه از شهرت علمی مناسبی برخوردار نشود. به‌عنوان نمونه: «در دوره کریم‌خان، سید اسماعیل بن سید مرتضی جزایری به دملی در پایش دچار شد که جراحان ایرانی و اروپایی نتوانستند آن را درمان نمایند؛ در نتیجه، وی علی‌رغم داشتن دانش فراوان، به‌ناچار از تدریس کناره‌گیری کرد. همین امر موجب شد تا وی نتواند شهرت علمی مناسبی کسب نماید». (غفاری، *گلشن سراد*، ص ۳۸۹ - ۳۸۸؛ شوشتری،

تحفة العالم و ذیل‌التحفة، ص ۱۲۹، ۱۶۴ و ۱۸۰)

علوم شرعی نماید و شغلی از دیوان حکومتی نداشته باشد. باین همه، آنان می‌توانستند با ادامه تحصیل به درجه اجتهاد دست یابند یا به تدریس اشتغال ورزند.^۱

در میان رشته‌های علمی، علوم فقه و اصول، بیشترین منزلت اجتماعی را دارا بودند؛ چنانکه بالاترین قشر عالمان - عالمانی که به درجه اجتهاد دست می‌یافتند - در آن تخصص داشتند. اهمیت فقها در جامعه و توجه طالبان علم به موضوع فقه و فقیه شدن، پیش از عصر زندیه به‌ویژه در دوره صفویه نیز رواج داشت؛ از این رو، با توجه به جایگاه فقها در حکومت صفویه، بسیاری از طالبان علم سعی داشتند که به فقه رو آورند. منزلت اجتماعی بالای مجتهدین، علاوه بر قشر عالمان، احترام سایر اقشار جامعه از جمله تجار و کارگزاران دیوانی را موجب می‌شد. در این خصوص، همان‌گونه که از منابع دوره زندیه و سفرنامه‌های بازدیدکنندگان اروپایی مشخص می‌شود، طالبان علمی که در فقه و اصول، به درجه اجتهاد دست می‌یافتند، به مناصب قضاوت، ریاست مدارس و تولیت اوقاف منصوب می‌شدند. برای سنجش قضاوت اولیویه می‌توان نمونه‌هایی از سایر منابع تاریخی نیز ذکر کرد. رستم الحکما درباره ملا محمد مازندرانی که در اصفهان شاگردان بسیاری در علوم متداولی همچون فلسفه پرورش می‌داد؛ می‌نگارد: «به‌واسطه شهرت علمی فراوان، عالمان و فرمانروایانی همچون علی مرادخان زند (۱۱۹۹ - ۱۱۹۶ ق)، در مجلس تدریس حضور می‌یافتند».^۲

از دلایل دیگر توجه مقامات حکومتی به عالمان آن بود که بسیاری از شخصیت‌های دیوانی از اعضای خاندان‌های علم‌پرور بودند. بسیاری از کارگزاران دیوانی حامی عالمان محسوب می‌شدند؛ برای نمونه می‌توان، میرزا جانی فسایی از کارگزاران دیوانی حکومت زندیه را نام برد. وی در دوره کریم‌خان، برای حمایت مالی از شیخ محمد فرزند شیخ یوسف بحرینی (۱۱۸۶ ق) چند مزرعه از املاک خود و برادرانش را به وی اعطا کرد. میرزا جانی فسایی همچنین ارجاع معاملات شرعی نواحی داراب و فسا را به شیخ محمد واگذاشت. اعضای خاندان میرزا داوود - که داماد شاه سلطان حسین صفوی محسوب می‌شد - نیز در دوره حکومت زندیه، همچنان منزلت

۱. اولیویه، سفرنامه، ص ۱۶۹.

۲. نمونه مشابه: به پیروی از علم‌دوستی تمامی طبقات جامعه، حکام نیز در مجالس علمی و ادبی حضور می‌یافتند. برای مثال: الله قلی خان زنگنه (۱۱۹۹ ق)، حاکم کرمانشاه هفته‌ای دو شب را به مجالست با عالمان و شعرا به‌سر می‌برد. دیگر آنکه، حاج محمدخلیل بن حاج محمد قزوینی که از تجار معروف بوشهر بود، در مجالس تدریس عالمان حضور می‌یافت. (شوشتری، تحفة العالم و ذیل‌التحفه، ص ۱۷۶ و ۲۳۲؛ اولیویه، سفرنامه، ص ۱۶۸؛ رستم الحکما، رستم‌التواریخ، ص ۴۲۱)

اجتماعی بالای خود را حفظ کردند؛ چنانکه، سلطان قاسم میرزا (۱۲۰۷ ق)، فرزند چهارم شاه سلیمان دوم (۱۱۷۶ ق) که: «آموزش مقدماتی را نزد پدرش آموخته بود، عالمی مشهور محسوب می‌شد، چرا که در رشته‌های مختلف علمی از قبیل ریاضی، نجوم، سیاق، موسیقی، معما، خطوط شکسته و نسخ، نقاشی، تذهیب، جدول و لغز مهارت داشت. وی در سال ۱۱۸۲ ق، از مشهد به همراه محمد هاشم (۱۲۳۶ ق) برادر کوچک‌ترش به نزد کریم‌خان زند شتافت. خان زند با احترام تمام وی را به حضور پذیرفت و برای وی مقرری سالانه و خلعت تعیین کرد»^۱.

افزون بر منزلت اجتماعی بالای عالمان، ساخت مدارس توسط مقامات حکومتی و متمولین مختلف، از روش‌های مطلوب توسعه علوم بود؛ چنانکه، بهترین مصالح را برای ساخت مدارس اختصاص می‌دادند. مدرسه معمولاً از آجر و گچ ساخته می‌شد که در ادوار گذشته مصالح گران‌بهایی بودند. طبیعتاً بزرگان و متمولین می‌توانستند هزینه احداث مدارس را عهده‌دار و در قبال این، امر تولیت آن را شخصاً عهده‌دار شوند. برای مثال، با اینکه بسیاری از خانه‌های قصبه ارسنجان در حوالی شهر شیراز از خشت خام، گل و چوب احداث شده بودند، مدرسه آن از آجر و گچ بنا شده بود و تعدادی از مزارع ناحیه را نیز وقف آن کرده بودند. متولیان مدرسه از نوادگان بانی مدرسه به نام حاج سعید ارسنجانی بودند که معیشت مدرسان، طالبان علم و همچنین هزینه تعمیر مدرسه را فراهم می‌کردند.^۲ حاکمان مناطق مختلف کشور همانند کارگزاران دیوانی و متمولین، مدارس فراوانی احداث می‌کردند. برای نمونه، محمدتقی خان (۱۲۱۳ ق) حاکم یزد علاوه بر احداث باغات و عمارات عام‌المنفعه، به ساخت مدرسه نیز اقدام کرد؛ چنانکه: «مدرسه تبریزیان را با دو طبقه و بیست‌وهفت اتاق برای طالبان علم ساخت. علی‌نقی خان فرزند محمدتقی خان نیز در دوره زنده، مدرسه دیگری در جوار مدرسه تبریزیان احداث کرد»^۳.

از کارهای فرهنگی مهم در پاسداشت عالمان، ساخت و تعمیر مقابر عالمان در گذشته بود که

۱. فسایی، *فارس‌نامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۴۰۷؛ هاشم میرزا، *زبور آل داوود*، ص ۱۴۰.

۲. نمونه مشابه: نوادگان میرزا نظام الملک جابری انصاری که در دوره صفویه، مدرسه نظامیه را در شهر شیراز ساخته و املاکی بر آن وقف نموده بود، تولیت مدرسه را عهده‌دار بودند. در همین رابطه، شیخ مؤمن پیش‌نماز که در نزد فرمانروایان زند منزلت بالایی داشت، مدرسه امام قلی خان مشهور به مدرسه خان در محله اسحق بیگ شیراز را که از زمان نادرشاه افشار (۱۱۶۰ ق)، لشکرکشین شده بود، در دوره کریم‌خان (۱۱۶۰ - ۱۱۹۳ ق) به منزل طالبان علم تبدیل کرد. بدین ترتیب، تولیت و گاهی مدرسی این مدرسه در اختیار مشایخ مسجد جامع عتیق شیراز از جمله شیخ محمد پیش‌نماز فرزند شیخ مومن قرار گرفت. (فسایی، *فارس‌نامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۰۶۵، ۱۰۸۳ - ۱۰۸۲).

۳. همان، ج ۲، ۱۲۵۱؛ نائینی، *جامع جعفری*، ص ۳۸۳ - ۳۸۲.

در دوره زندیه کریم‌خان زند به این امر توجه فراوانی داشت. خان زند، اقدامات مهمی در ساخت و تعمیر مقابر بسیاری از بزرگان شامل عالمان، عرفا و شعرا به‌ویژه سعدی و حافظ شیرازی انجام داد. در این خصوص بسیاری از عالمان و بزرگان در اطراف مقابر مذکور که منزلت اجتماعی بالایی داشتند، دفن می‌شدند؛ در این رابطه، فسایی درباره اقدامات فرمانروای زند می‌نویسد: «کریم‌خان، عمارتی عالی از آجر و گچ به‌جای خانقاه سعدی و سپس عمارتی در جوار قبر حافظ ساخت که در اطراف آن مقابر عالمان، مشایخ و بزرگان بسیاری وجود داشت».^۱

با وجود احترام و توجه فراوان کارگزاران حکومت زندیه به عالمان، و ساخت و تعمیر مدارس و مقابری برای آنها که در منابع تاریخی ذکر شده‌اند، بازدیدکنندگان اروپایی گاهی نتیجه‌گیری‌های متناقضی درباره توجه کریم‌خان زند به عالمان و میزان علم‌پروری وی ابراز داشته‌اند. به‌طوری‌که نیبور درباره خان زند اظهار نظر می‌کند که: «در زمان حکومت وی از علم خبری نیست، چون فرمانروای زند، خواندن و نوشتن نمی‌داند. با این همه، جان ملکم نظر مثبتی پیرامون علم‌پروری کریم‌خان زند بیان داشته است. وی در این خصوص معتقد است: «خان زند با اینکه خود سوادی نداشت، دیگران را به کسب علم تشویق می‌کرد و دربارش مجمعی از ادیبان و دانشمندان بود».^۲

همان‌گونه که از اقدامات کارگزاران و فرمانروایان زندیه مشخص می‌شود، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مورخین داخلی در مجموع، پیرامون علم‌دوستی کارگزاران حکومت زندیه نظر مساعدی داشته‌اند. چنانکه فسایی در خصوص علم‌پروری کریم‌خان زند علی‌رغم بی‌سوادیش، می‌نویسد: «کریم‌خان عالمان را بیش از اندازه محترم می‌داشت و نهایت ملایمی را خواندن کتاب شرایع^۳ می‌پنداشت. در نتیجه، خان زند اگر می‌خواست از درجه علمی عالمی پرسش کند می‌گفت، کتاب شرایع را خوانده است یا نه».^۴

نتیجه

در ایران و کشورهای همسایه، زبان‌های رایج فارسی و عربی در هم‌گونی فرهنگی - آموزشی

۱. فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۲، ۱۲۰۱.

۲. نیبور، سفرنامه، ص ۲۰۸؛ ملکم، تاریخ کامل ایران، ج ۲، ص ۵۳۹.

۳. از مهم‌ترین آثار محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۶۷۶ - ۶۰۲ ق)، کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام است.

۴. فسایی، فارس‌نامه ناصری، ج ۱، ص ۶۱۶.

مناطق شیعه‌نشین نقش مهمی همچون دوره صفویه ایفا می‌کردند. بر این مبنای گسترده فرهنگی، سنت آموزش دینی در شکل خویشاوندی تبلور می‌یافت که عملاً نقش دوگانه‌ای داشت؛ چنانکه، خاندان‌های علم‌پرور از یک‌سو آموزش سنتی و از سوی دیگر مشاغل موروثی - آموزشی و دیوانی - را تداوم می‌دادند. این خصیصه خاندانی موجب شد تا عالمان در فقدان امنیت اجتماعی - سیاسی مناسب بتوانند با اوضاع زمانه تطبیق مناسبی یابند. با این‌همه، فقدان امنیت شغلی که عوامل متعددی همچون دسته‌بندی‌های اجتماعی، جنگ‌های مدعیان سلطنت و قحطی‌های دوره‌ای را شامل می‌شد، موجبات کمبود مشاغل آموزشی و فقدان حمایت مکفی حکومت می‌شد. نتیجه این امر، مسافرت عده‌ای از عالمان به شهرهای بزرگ کشور و مناطق شیعه‌نشین همچون عتبات و دکن بود تا افزون بر تکمیل معلومات یا انگیزه کسب شهرت، شغل و درآمد مناسبی کسب نمایند.

شهر اصفهان تا اوایل دوره زندیه مرکزیت فرهنگی - آموزشی خود را همچون دوره صفویه حفظ کرد؛ به همین جهت سوابق تحصیلی بیشتر عالمان اوایل دوره زند به این شهر باز می‌گشت. با اعلام پایتختی شیراز توسط کریم‌خان، مرکزیت فرهنگی - آموزشی کشور به این شهر انتقال یافت که علی‌رغم جنگ‌های مدعیان جانشینی، کریم‌خان تا پایان حکومت زند موقعیت ممتاز خود را حفظ نمود. در مجموع، می‌توان گفت بسیاری از خصیصه‌های آموزش نهاد دینی دوره صفویه تا حدود زیادی در دوره زندیه حفظ شد و تداوم یافت.

منابع و مأخذ

۱. اولیویه، آنتوان گیوم، *سفرنامه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
۲. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران - نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، چ ۲، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۳. پری، جان، *کریم‌خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، فراز، ۱۳۶۵.
۴. جزایری، عبدالله بن نورالدین، *تذکره شوشتر*، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، بی‌نا، ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۴ م.
۵. دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چ ۴، تهران، شباویز، ۱۳۷۰.
۶. رستم‌الحکما، محمد هاشم آصف، *رستم‌النوارین*، مصحح میترا مهرآبادی، چ ۴، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.

۷. سیف، یونس، «بحثی در عرفان و تصوف دوره بازگشت ادبی»، علامه، ش ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۴ - ۹۹.
۸. شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، چ ۹، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۹. شوشتری، میرعبداللطیف خان، تحفة العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۱۰. غفاری، میرزا ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹.
۱۱. فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، فارس‌نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، چ ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۲. مرادی خلج، محمدمهدی؛ حمید حاجیان‌پور و زهرا عبدی، «پراکنش علما در سده دوازدهم»، شیعه‌شناسی، ش ۴۹، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۰۶ - ۱۸۷.
۱۳. ملکم، سر جان، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، افسون، ۱۳۸۰.
۱۴. میرلیتواک، «بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلا در خلال سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۲۰۵ ق»، شیعه‌شناسی، ترجمه نصرالله صالحی، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۸۶ - ۱۳۷.
۱۵. نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین، جامع جعفری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۶. نیبور، کارستن، سفرنامه، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴.
۱۷. هاشم میرزا، زیور آل‌داود، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.